

بررسی تأثیر اشتغال بر عزت نفس زنان شاغل شهر کاشان

اسداله بابایی فرد

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان

babaiefardm@gmail.com

احسان صنعتکار

کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه کاشان

e.sanatkar@chmail.ir

زهرا سادات رضوی

کارشناس پژوهشگری علوم اجتماعی

الهه تنباکوکار

کارشناس پژوهشگری علوم اجتماعی

شکوفه شاه مرادی

کارشناس پژوهشگری علوم اجتماعی

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر اشتغال بر عزت نفس زنان شاغل در شهر کاشان پرداخته است. در این پژوهش از نظریات مازلو، جورج هربرت مید، راجرز، اسمیت و کلی به عنوان چهارچوب نظری پژوهش، استفاده شده است. در این پژوهش از روش پیمایش اجتماعی استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه زنان شاغل شهر کاشان بوده است که بر اساس آمار ارائه شده از درگاه ملی آمار تعداد آنها برابر با ۶۸۴۵۱ بوده است. حجم نمونه پژوهش، با استفاده از فرمول کوکران، برابر با ۳۸۴ تعیین شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که بین متغیرهای رضایت شغلی، مشارکت اجتماعی، سلامت روانی، ارزشگذاری شغلی و دینداری با عزت نفس رابطه‌ی معناداری در سطوح اطمینان ۹۵٪ وجود دارد. تنها متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی با متغیر عزت نفس رابطه نداشته است. همچنین، تحلیل رگرسیونی نشان داد که، از میان متغیرهای وارد شده در معادله‌ی رگرسیونی، متغیرهای دینداری، مشارکت اجتماعی و سلامت روانی تأثیرگذارترین متغیرها بر متغیر عزت نفس بوده است.

واژگان کلیدی: رضایت شغلی، مشارکت اجتماعی، سلامت روانی، ارزشگذاری شغلی، عزت نفس زنان.

بیان مسأله

امروزه شاغل بودن زنان یکی از مسائلی است که در اجتماع مطرح و زنان به علل گوناگون به کار روی می‌آورند و حتی مجبور گشته‌اند که علاوه بر مسئولیت‌های خود در خانه و تربیت فرزندان، مسئولیت‌های اجتماعی را نیز پذیرا باشند. به همین دلیل ما با قشری جدید به عنوان زنان شاغل مواجه هستیم. افرادی که در دو فضای مهم یعنی جامعه و خانواده مشغول فعالیت هستند. آنها می‌خواهند نقش تازه‌ایی در جامعه داشته باشند به این دلیل که کلیشه غالب در جامعه برای زنان نقش همسری و مادری است. در گذشته زنان، غالباً نقش مادر و همسر را به عهده داشتند و به انجام امور خانه می‌پرداختند. اگر هم در اموری مانند کشاورزی و دامداری و امثال آن شرکت داشتند، دامنه چنین مشارکت‌هایی در حدی بسیار محدود و منحصر به تأمین نیازهای خانواده بود اما با تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی و پیچیده‌تر شدن تقسیم کار، امروزه زنان علاوه بر ایفای نقش‌های فوق، پذیرای مسئولیت‌های عمده‌تر نظیر اشتغال در بیرون از خانه می‌باشند. آنچه که مسلم است، زنان نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند و کاملاً طبیعی است که زنان نیز مانند مردان بخواهند نقش مهم و تأثیرگذاری در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی ایفا کنند. البته در مورد اشتغال زنان و تأثیر آن بر خانه و خانواده و تربیت فرزندان نظرات مختلف و حتی متناقضی وجود دارد و حتی سوگیری‌ها و دیدگاه‌های منفی نیز شکل گرفته است که نیازمند بررسی و تحقیقات بیشتر است. مهم‌ترین دگرگونی در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، جدایی محل کار و زندگی بوده است. در اثر این جدایی مکانی، زنان نقش جدیدی، یعنی نقش زن (متاهل - شاغل) را پیدا کرده‌اند. تغییر موقعیت زن‌ها در خانواده به این نقش جدید وابسته است. در صورتی که کار زنان خود پدیده جدیدی نیست، اما در قرن بیستم شکل خاصی به خود گرفته است (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۳۹).

امروزه مشارکت روزافزون زنان در بیرون از خانه باعث تقویت حس اعتماد به نفس و استقلال و افزایش قدرت تصمیم‌گیری و برخورد مناسب با رویدادها و حوادث زندگی گردیده و اثرات مختلفی در روابط خانوادگی بر جای گذاشته است. به طور کلی باید گفت هر چه زنان بیشتر وارد عرصه اجتماعی شوند، به همان نسبت از بحران هویت فردی و اجتماعی، افسردگی و انزواگرایی در این قشر عظیم کاسته خواهد شد (پاولا، ۱۹۸۶: ۳۸۳ - ۳۷۳). هم‌اکنون در کشور ما صدها هزار شغل به تصرف بانوان درآمده است، و آمار دختران و پسران تحصیل کرده‌ای که به دنبال شغل و کار هستند، رشد فزاینده‌ای به خود گرفته است و از آنجا که دختران، به حقوق و دستمزد ناچیزی قناعت می‌کنند و مطیع‌تر و فرمانبردارتر از مردان هستند، از شانس بیشتری برای اشتغال به کار برخوردارند. از سوی دیگر درصد ورودی‌های دختران به دانشگاه‌ها بیشتر از پسران شده است و دختران می‌توانند تقریباً در تمام رشته‌های تحصیلی شرکت کنند.

پس با این وجود مسأله اشتغال زنان پدیده‌ای است که جامعه ما نیز با آن مواجه شده است و هر روز بر تعداد زنانی که تمایل به اشتغال در بیرون از منزل دارند افزوده می‌شود. کار زنان جنبه‌های مختلف زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اشتغال زنان با مسائلی، چون درگیری‌های روانی میان زن و مرد مواجه گردیده است. از این رو انجام تحقیق‌های متعدد در زمینه پیامد اشتغال زنان بر روابط درون خانواده و همچنین تأثیر آن بر وضعیت روحی زنان ضروری است. به همین دلیل این تحقیق به دنبال بررسی تأثیر اشتغال بر عزت نفس زنان می‌باشد و کار خود را محدود به زنان شاغل شهر کاشان قرار داده‌ایم.

اهمیت و ضرورت پژوهش

از دیرباز تاکنون، به علت عرف و سنت‌های کلیشه‌ای جوامع، کمابیش نقش زنان تنها به مادر بودن و همسر بودن محدود شده و پذیرش مسئولیت و شغل خارج از خانه نیز، مشروط به همزمان بودن این مسئولیت در کنار مسئولیت خانه‌داری بوده است. به دلیل وجود چنین نگرشی، زنان، دسترسی آسانی به کار خارج از منزل نداشته و اشتغال آنان تنها در مشاغل انگشت شماری، عرف اجتماع را به تایید خویش برانگیخته است که متأسفانه این امر در کشور ما نیز صادق است. از سوی دیگر، روند رو به رشد مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون، نیاز به فراهم ساختن بازار کار برای آنان و اتخاذ سیاست‌های مناسب از سوی دولت را مطرح می‌سازد. از این رو باید تدبیری اندیشیده شود تا نقش‌های گوناگون که زنان در محیط خانه و اجتماع ایفا می‌کنند به حداقل رسیده و تمهیدات لازم برای توانمندسازی و تقویت مهارت‌های آنان در راستای سایر عوامل توسعه، فراهم شود (شجاعی و فلیحی، ۱۳۸۰).

جهان امروز سیر هزاران ساله‌ای را برای رسیدن به تمدن جدید گذرانده است که این سیر همچنان ادامه دارد. کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و تلاش می‌کند تا همگام با کشورهای پیشرفته برای رسیدن به تمدن‌های جدید حرکت کند. در این میان گشایش جامعه ایران به سوی تمدن جدید دگرگونی‌های بسیاری به بار آورد که از مهمترین آنها حرکت زن از خانه و دستیابی وی به بازار اشتغال است. این پدیده جامعه و مخصوصاً خانواده ایرانی را از جهاتی بسیار تحت تأثیر قرار داد و چهره اشتغال صورتی تازه یافت. با رفتن زنان از خانه و اشتغال آنان اصول زندگی سنتی در هم شکسته شد و در همه زمینه‌ها محاسن و معایبی را به دنبال داشت. همچنین انقلابی را در بسیاری از ارکان جامعه به وجود آورد که بیشترین تأثیر آن بر روی ساختار خانواده بوده است. در این میان وجود نگرش منفی مردان نسبت به نقش شغلی زنان و تأثیر عمده ممانعت برخی از مردان از شروع به کار یا ادامه اشتغال همسران، شرایط نابرابری شغلی و درآمدی زنان و مردان در بازار کار، ابراز ناخرسندی شوهران نسبت به کارکردن زنان شاغل، احساس تعارض نقش درمورد مادران شاغل که در نتیجه شرایط اجتماعی فرهنگی مذکور پدید آمده است، بعضاً منجر به مشکلات سلامت روانی و جسمانی برای زنان شاغل نیز می‌گردد (احمدی نیا، ۱۳۸۲، ۳۳۹). در سال‌های اخیر و با افزایش تحصیلات دختران و دسترسی گسترده به شبکه‌های اجتماعی و تغییرات فرهنگی و اجتماعی متعدد، مسئله اشتغال زنان و مسائلی که از این عنوان از جمله عزت نفس زنان پدید می‌آید از اهمیت دوچندانی برخوردار شده است. از این رو انجام تحقیق‌های متعدد در زمینه تأثیر اشتغال زنان بر میزان عزت نفس آنها ضروری است.

مبانی نظری پژوهش

نظریه مازلو

مازلو^۱ در سلسله مراتب نیازها و در سطح سوم، احترام به خود یا عزت نفس را قرار می‌دهد که مشتمل بر تمایل شایستگی، چیرگی، پیشرفت، توانمندی، کفایت، اطمینان، استقلال و آزادی است. زمانی که این نیازها ارضا شود، فرد احساس ارزشمندی، توانایی، قابلیت مثرتر بودن و اطمینان می‌کند و چنانچه این نیازها برآورده نشود، فرد احساس حقارت، درماندگی، ضعف و

^۱ Abraham Maslow

دل‌سردی و ناامیدی می‌کند (شفیع آبادی، ۱۳۷۷: ۱۴). مازلو هدف و آرمان اصلی انسان را تربیت و ارتقای او را دست یافتن به مرتبه والای انسانی و همانا تحقیق درمورد خویشتن یا خودشکوفایی می‌داند. وی مراتبی را برای دسترسی به این آرمان به صورت سلسله مراتب نیازها تدوین نموده که یکی از آن مراحل را احساس ارزش و احساس عزت نفس بیان می‌دارد. به این ترتیب شرط اولیه دست یافتن به خودشکوفایی ارضای چهار نیازی است که در سطوح پایین سلسله مراتب قرار گرفته عبارت است از: ۱- نیازهای جسمانی و فیزیولوژیک ۲- نیازهای ایمنی ۳- نیازهای محبت و احساس تعلق‌ها ۴- نیاز به احترام و یا نیاز به عزت نفس.

نظریه جرج هربرت مید

جرج هربرت مید^۲ به روشنی نشان داده است که برای تکوین یک شخصیت آگاه، یعنی در واقع همان شخصیت اجتماعی با عزت نفس مناسب و به اندازه، فرد مجبور است وظایف و نقش‌های زیادی را ایفا کند. این نوعی کارآموزی اجتماعی است که در فرد به وسیله‌ی فعالیت سبک و همچنین به وسیله زبان آن را کمک و پشتیبانی می‌کند، تا بدین وسیله تحقق یابد. فکراسلی او آن است که شخصیت فرد در فرایند تحولات اجتماعی ظهور می‌کند و در بطن زندگی که عمده ترین مظاهر آن فعالیت‌های مختلف اجتماعی است، رشد می‌یابد.

جرج هربرت مید نیز بر نقش جامعه در پیدایش احساس خودی شخصیت فرد تکیه کرده و اصول عقاید خود را در کتاب *فکر، نفس و جامعه* بیان داشته است. به عقیده او هر فرد فقط زمانی که صاحب خودآگاهی است می‌تواند از تفکر فعال برخوردار باشد و اعتماد به نفس داشته باشد. به این ترتیب هوش و ذکاوت انسان در تعامل با جریان‌های اجتماعی تقویت می‌شود. پ.س به عکس کولی^۳ که احساس خودی فطری را برای رشد و تکامل عزت نفس ضروری می‌داند، مید اما به لزوم تأثیر فکر انسان در این زمینه معتقد است. کولی و مید در این که وجود عزت نفس در انسان دارای اهمیت اساسی است هم نظر و هم رأی هستند. یعنی به عقیده هر دو عزت نفس فرد در نتیجه رشد و تکامل شخصیت او صورت می‌گیرد (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

نظریه راجرز درمورد عزت نفس

کارل راجرز^۴ از با نفوذترین و کارآمدترین روان‌شناسان می‌باشد. روش او پدیدارشناسی و دیدگاهش انسان‌گرایی است. اصولاً نام وی با مفهوم خود پدیدارشناسان برخلاف روان‌کاوان بر انگیزه‌های ناخود آگاه تکیه می‌نمودند، یعنی بر دیدگاه ذهنی فرد و درباره آنچه تاکنون در حال وقوع بوده است تأکید می‌ورزند. در پدیده‌شناختی اعتقاد بر این می‌باشد که اگرچه دنیای واقعی ممکن است موجود باشد ولی موجودیت آن را نمی‌توان شناخت و یا تجربه کرد بلکه می‌توان براساس ادراکات فرد، از این میان موجودیت را تصور و دریافت کرد. از این رو انسان فقط براساس ادراکاتش از اشیا و براساس تصویری که از آن دارد رفتار خواهد کرد.

^۲ George Herbert Mead

^۳ Charles Cooley

^۴ Carl Rogers

راجرز خود درباره رویکرد پدیدارشناختی می‌گوید: چارچوب درونی داوری هر انسانی مناسب‌ترین زاویه دید برای فهم و درک رفتار اوست (شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۷۷: ۱۱۵). اعتقاد و اعتماد به تجربه‌های شخصی و گرایش فطری به حرکت در جهت رشد، بالندگی و کمال، راجرز را به ارائه روش‌درمانی (مراجعه مدار) یا درمان (بی‌رهنمود) واداشت که موفقیت‌های بسیاری را به دنبال آورد. تا بدان‌جا که نظریه‌های راجرز درباره شخصیت با روان‌درمانی چنان آمیخته و یگانه است که قابل تفکیک نیست. هسته‌ی مرکزی شخصیت به نظر راجرز، مفهوم خود است که مفاهیم دیگر پیرامون آن قرار می‌گیرند. خود با خویشتن شامل تمام افکار، ادراکات و ارزش‌هایی است که من را تشکیل می‌دهد. من شامل آنچه هستم و آنچه می‌توانم انجام دهم، می‌شود این خویشتن ادراک شده به نوبه خود بر ادراک فرد از جهان، هم بر رفتار او تاثیر می‌گذارد. فردی که از یک خودپنداره قوی و مثبت برخوردار باشد در مقایسه با فردی که خودپنداره ضعیف دارد نظرگاه کاملاً متفاوتی نسبت به جهان خواهد داشت (شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۷۷: ۱۱۶).

تشکیل خودپنداره حاصل و پیامد ارزیابی تجربه‌ها است و افراد اساساً، میل دارند به نحوی رفتار کنند که با خودانگاره آنان همخوان و همساز باشد و تجربه‌ها و احساساتی که با خودپنداره شخص همسازی ندارند تهدیدکننده هستند. جنبه‌ی دیگر خویشتن، خویشتن آرمانی است یعنی آن تصویری که می‌خواهیم باشیم. بنابراین هرچه خویشتن آرمانی به خویشتن واقعی نزدیک‌تر باشد، اضطراب بالقوه کاهش می‌یابد و فرد راضی‌تر و خشنودتر خواهد بود. راجرز نظریه‌اش را در زمینه شخصیت و رفتار براساس خود، بر فرضیه‌هایی مبتنی می‌نماید:

الف) هر فرد موجودی بی‌همتا است و تنها کسی است که می‌تواند بفهمد، تجارب او چگونه ادراک شده و برایش چه معنایی دارد؟ کسی است که مطابق همان معنا و ادراک رفتار خواهد کرد.

ب) ارگانیزم یک تمایل ذاتی و اصلی دارد، آن تمایل به تحقق بخشیدن و حفظ و تعالی خویشتن است و این پایه و اساس فعالیت‌های او را تشکیل می‌دهد. تحت تاثیر این تمایل ارگانیزم در جهت رشد، خودکفایی، بقا و تعالی نفس، خودرهبی، خودنظمی، خودمختاری، استقلال، مسئولیت و تسلط بر نفس، حرکت می‌کند (همان: ۱۱۷).

با رشد فرد پرورش خود آغاز می‌شود که فعالیت بخشیدن آن از جنبه‌های فیزیولوژیکی متوجه جنبه‌های روانی می‌شود. به عبارتی، آنگاه که بدن و اندام‌ها شکل خاص خود را یافته و کامل شد، رشد و کمال متوجه شخصیت می‌شود و این گرایش تحقق خود (از قوه به فعل رساندن) بیانگر روند خود شدن و پرورش ویژگی‌ها و استعدادها ی یکتای فرد است و مبین میل ذاتی وی بسوی آفرینندگی است (عبدلی، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

راجرز که نماینده برجسته روان‌شناسی انسانی است برای رشد و پرورش نوزاد آدمی به خانواده و محبتی که کودک باید دریافت کند تاکید خاصی دارد. تصور کودک از خود (خودواقعی و خودآرمانی) حاصل تعامل او با دیگران است که در وهله‌ی اول خانواده اهمیت زیادی پیدا می‌کند. کودک محتاج توجه مثبت و محبت بلا شرط است که این نماینده نیازی فراگیر است که کیفیت آن در روابط مادر و کودک متبلور می‌شود. اگر مادر، کودک خود را نپسندد (حتی اگر متوجه یک جنبه رفتار باشد) این عدم تأیید نشانه نپذیرفتن و نپسندیدن همه جنبه‌های وجود خود از جانب کودک تلقی می‌شود و چنانچه نیاز به توجه مثبت در کودک ناکام بماند، کودک برای دریافت توجه مثبت، آن را توجه مثبت مشروط می‌خواند. در این حالت راجرز بیان می‌کند که، عشق و محبتی که کودک دریافت می‌کند به خاطر رفتار درست او است. بنابراین کودک باید از رفتار یا تفکری که پسند

مادر نیست پرهیز نماید. انجام دادن رفتارهای ممنوع باعث می‌شود که کودک احساس گناه و حقارت کند (چون خلاف انتظار مادر عمل کرده است) و احساس حقارت، حالت تدافعی را در کودک پی می‌ریزد و در نتیجه آن محدود شدن آزادی فرد و عیان نشدن کامل ماهیت خود یا حقیقت است (همان: ۱۱۹).

بنابراین اولین شرط پرورش و رشد خود، توجه مثبت، مشروط، در دوره‌ی شیرخوارگی است و شخصیت سالم اصولاً زمانی شکل می‌گیرد که مادر بدون توجه به چگونگی رفتار کودک، به او عشق و محبت نشان می‌دهد. کودکانی که با احساس توجه مثبت نامشروط پرورش می‌یابند در هر شرایطی خود را ارزشمند می‌دانند البته معنای توجه مثبت نامشروط این نیست که کودک آزاد باشد، هر چه می‌خواهد انجام دهد و بازداشتن و مانعی در کار نباشد. به اعتقاد راجرز مادر می‌تواند رفتارهای خاصی را مورد تأیید قرار ندهد بدون اینکه برای دریافت عشق و محبت قید و شرطی بگذارد بنابراین اگر کودک توجه مثبت غیر مشروط را تجربه و احساس نماید هیچ‌گونه شرایط ارزش در او به وجود نمی‌آید و در نتیجه توجه و احترام به خود نیز بدون قید و شرط خواهد بود. در فرایند تحقق خود، اساسی‌ترین نیروی برانگیزنده رفتار آدمی، به نظر راجرز خودشکوفایی است و آن گرایش و تمایل به تحقق بخشیدن، شکوفاساختن و بالفعل نمودن استعدادها و نیروی بالقوه می‌باشد. این تمایل به تحقق خود موجب افزایش خودمختاری و خودکفایی برای خلاق بودن می‌شود. تمایل به تحقق خود، مسیری است که بدان وسیله تمام تجربیات مورد ارزش‌یابی قرار می‌گیرد. در این فرایند تمام تجربی که در جهت تعالی و بقای خود هستند بطور مثبت ارزش‌گذاری و فرد در پی آن برمی‌آید و این خود موجب رضایت خاطر می‌شود و تجاری که در جهت خلاف است ارزش‌گذاری منفی و فرد از آنها می‌گریزد و در نهایت اینکه تمایل به تحقق، کلید اصلی نظریه شخصیت راجرز است که به تشکیل سازمان خود منجر می‌شود (شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۷۷، ۱۵۶). از دیدگاه راجرز، فرد نه تنها تمایلی به حفظ خود، و ارتقای خود، بلکه نیاز به تحقق خویشتن دارد به عبارتی خواهان آن است که خویش را در جهت، تمامیت، وحدت، کمال و خودمختاری سوق دهد. انگیزه اصلی آفرینندگی نیز همان گرایش انسان در به فعلیت درآوردن خویش، تا نیروهای بالقوه خود بشود می‌باشد و این مستلزم این است که هرکس بر تجربه‌های خویش تکیه کند.

نظریه کوپر اسمیت

کوپر اسمیت^۵ عزت‌نفس را یک ارزشیابی فردی می‌داند که معمولاً با توجه به خویشتن حفظ می‌شود. کوپر اسمیت چهار عامل اسنادی را برای رشد عزت نفس بیان می‌کند. نخستین آن و مقدم بر تمام عوامل، میزان احترام، پذیرش و علاقه‌مندی که یک فرد دریافت می‌کند. دومین عامل تجارب موفقیت‌های مان در زندگی و سومین عامل ارزش‌ها و انتظاراتی است که بر مبنای آن تجارب را مورد تفسیر قرار می‌دهیم و چهارمین عامل نحوه پاسخ فرد به از دست دادن ارزش می‌باشد.

نظریه کهاس

مفهوم رشد و تربیت فرد مبتنی بر این فرض است که باید فرصت کافی در اختیار او گذاشت تا هم درباره نوع شخصیت فعلی و

^۵ Stanley Coopersmith

قبلی خود فکر کند و هم خود را با تکیه بر تجربیاتی که دائماً در حال بازیابی و بازسازی است روبه‌رو سازد و نتایج آن را در شکل‌دهی شخصیت آینده خود در نظر بگیرد. از طرف دیگر، هدف‌های غایی تربیت به طور کامل به جامعه نیز مربوط نیستند. راست است که آدمی باید برای رسیدن به حد‌اعلای رشد از مرحله اجتماعی‌شدن بگذرد، اما با این حال رسیدن به اعتماد به نفس در افراد، لزوماً مترادف با اجتماعی‌کردن او نیست، اجتماعی‌کردن فقط نخستین هدفی است که در برابر هدف‌های طبیعت قرار می‌گیرد. اجتماعی‌کردن روشی است برای خارج ساختن آدمی از دایره استقلال و وارد ساختن در دایره خواسته‌های دیگر ساخته شده است (شاتو، ۱۳۸۹: ۹۰).

نظریه عوامل گرایان

از نظر عوامل گرایان و خصوصاً کارکردگرایان عزت نفس مجموعه‌ای از تمهیدات و اعمالی است که جامعه از طریق نهادهایی خاص طراحی و اجرا می‌کند تا فرد را در خدمت جامعه در آورده، معرفت و رفتار او را با جامعه هماهنگ کند. در طی فرایند - جامعه‌پذیری انسان کاملاً در قالب‌های فرهنگی جامعه قرار گرفته و در واقع آن را می‌پذیرد. راهکار کلی جامعه برای افزایش میزان عزت نفس فرد از طریق ترغیب، تشویق و تنبیه است و نهادهای خاصی چون نهادهای آموزشی حمایت و تشویق رفتارهای هماهنگ با جامعه و قوانین تنبیهی برای ممانعت از خروج انسان از هنجارهای اجتماعی، این فرایند را کنترل می‌کنند. از دیدگاه تفسیرگرایان، انسان در طی مرحله‌ی اول رفتارها و هنجارها را می‌آموزد و سپس با تفهم و تفسیرگری در ذهن، آنها را می‌پذیرد و یا تغییر داده به شیوه‌ی خاص خود در قالب‌ها یا نقش‌های اجتماعی موجود قرار می‌گیرد یا به شیوه‌ی خود، قالب‌ها و نقش‌های جدیدی را ساخته در آن قرار می‌گیرد. از این دیدگاه انسان توانایی تشخیص دارد و با آموختن رفتارهای اجتماعی به دلیل تشخیص درستی رفتار و سودآوری رفتارهای جمعی برای خودش آنها را درونی کرده است. بلومر^۶ آژانس ایجادکننده اعتماد به نفس در افراد را شامل شش آژانس ذکر می‌کند شامل: ۱. خانواده و عمدتاً والدین؛ ۲. دیگری مهم؛ ۳. گروه همالان؛ ۴. مدرسه و نهادهای رسمی آموزش و پرورش؛ ۵. مجامع عمومی و مراکز گذران اوقات فراغت؛ ۶. رسانه‌ها و دیگر نهادهای ارتباط جمعی.

نظریه جرج کلی

جرج کلی^۷، شخصیت را روش و شیوه خاص هر فردی در جستجو برای پیدا کردن و تفسیر معنای زندگی تعریف می‌کند. مطالعات انجام یافته نشان می‌دهد که ورزشکاران و قهرمانان، با شهامت و فداکار می‌باشند و بر اراده خود نیز تسلط دارند. بازی و ورزش پیوند تنگاتنگی با رشد و تکامل شخصیت فرد دارند و آن را به مرحله نضج و آگاهی می‌رسانند. پژوهشگران تحقیقات فراوانی پیرامون نقش بازی‌ها در افزایش میزان عزت و اعتماد به نفس افراد و همچنین درباره این مسأله به انجام رسانده‌اند که چگونه فعالیت‌های بدنی، روی هم رفته در تکوین تصویر روشنی از بدن در ذهن انسان، که به تصویر بدن معروف است، تأثیر می‌گذارد (عبدلی، ۱۳۸۶: ۶۰).

^۶ Herbert Blumer

^۷ George Kelly

تصویری که مفهوم خودبدنی و در نتیجه مفهوم خودپنداره بر پایه‌ی آن استوار است و نخستین خشت بنای شخصیت افراد به شمار می‌آید. فعالیت حرکتی عموماً فرصت پرباری برای خود شکوفایی انسان فراهم می‌آورند. کودکان در ضمن پرداختن به بازی تجربه‌های پیروزی و شکست را از سر می‌گذرانند و این تجربه‌ها در گسترش تصورات او و پیوند دادن مفاهیم و اهداف و چشم‌اندازهای وی با واقعیت خویش تأثیر می‌گذارد و ادراک واقع بینانه و غیر مبالغه‌آمیز او از حدود و توانایی‌های جسمش را افزایش می‌دهد که این خود، شخصیت اجتماعی او را نضج می‌دهد و به وی اعتماد به نفس می‌بخشد و باعث دور شدنش از خصلت‌هایی چون خودشیفتگی و غرور می‌گردد، بی‌آنکه از ارزش او چه در برابر خودش چه در برابر دیگران چیزی بکاهد. در دیدگاهی دیگر نیز اعتقاد دارند که ورزش به عنوان واسطه و عامل ارتباط بین فرد با خودش یا دیگران است. این شناخت چند جنبه‌ای، می‌تواند در سازگاری اجتماعی و شخصیت دخیل باشد. درباره ارتباط ورزش با صفات شخصیتی، آیزاک^۸ با گرد آوری لیست مهمی از نتایج تحقیقات ورزش و شخصیت بیان کرد که سه زمینه‌ی خوب از شخصیت در رابطه با ورزش از قبیل برون‌گرایی، روان رنجوری و سایکوتیسم وجود دارد و برخی از صفات، حالات و خلق و خوی، ارتباط خوبی با رفتار ورزشی دارند. وی معتقد است تغییرات ناشی از ورزش در شخصیت به تدریج و آهسته و پس از سال‌ها روی می‌دهد، زیرا ورزش اعمال سیستم عصبی سمپاتیک، انتظارات و ارزش‌ها را تغییر می‌دهد و میزان عزت نفس افراد را افزایش می‌دهد (عبدلی، ۱۳۸۶: ۶۲-۶۱).

نظریه جنسیتی

اساس این تئوری بر آن است که موقعیت تابعی زنان در بازار کار و در خانه و خانواده با یکدیگر مرتبط و جزئی از یک سیستم کلی اجتماعی است که در آن زنان تابع مردان هستند. تعلق کارخانه به زن، به خصوص تربیت فرزندان حتی وقتی که زن‌ها بیرون از خانه کار می‌کنند چیزی است که در کشورهای صنعتی هم دیده می‌شود. مردان از زمانی که وارد بازار کار می‌شوند معمولاً تا هنگام باز نشستگی، در نیروی کار باقی می‌مانند و مشارکت آنان تقریباً تحت تأثیر مراحل سیکل زندگی نیست، مثل سطح آموزش، وضعیت خانوادگی مجرد یا تاهل، طلاق، داشتن یا نداشتن فرزند و یا محل اقامت شهری و روستایی در صورتی که زنان مشارکت‌شان ناپیوسته و منقطع است. آنان بارها در طول زندگی‌شان وارد بازار کار شده و الگوی مشارکت آنها تحت تأثیر تغییرات در زندگی‌شان است، این تغییرات شامل وضعیت تاهل، تعداد بچه‌ها و غیره است (سفیری، ۱۳۸۸: ۱۴).

نظریه نئوکلاسیک

این تئوری در خصوص نابرابری شغلی زنان بر تفاوت‌های جنسی در عواملی که قابلیت تولید نیروی انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اشاره می‌کنند. مانند مسئولیت‌های خانوادگی، نیروی جسمانی، آموزش، تربیت شغلی، ساعات کار، غیبت و تعویض شغل را مطرح می‌کند که مزد کمتر آنان به واسطه سرمایه انسانی پایین آنهاست. مراد از آن این است که در آموزش، آموزش حرفه‌ای و تجارب شغلی قابلیت تولید زنان کم می‌باشد. والدین و حتی خود زنان نیز کمتر تمایل دارند که برای آموزش و تربیت شغلی سرمایه‌گذاری کنند. ادواری که زنان از دنیای کار دور می‌شوند مانند دوره زایمان و بچه‌داری به معنای آن است که زنان کمتر از مردان تجارب شغلی بدست می‌آورند و توانایی و مهارت آنها گرایش به کاهش دارد. بدین سان چون برخی از

^۸ Stephen Isaac

زنان کار خود را به خاطر ازدواج ترک می‌کنند و یا به خاطر تولد فرزندان و تربیت آنها از کار کنار می‌کشند، کارفرمایان کمتر برای آنها حاضر به سرمایه‌گذاری هستند و کارفرمایان جهان سوم، نیروی کار زنان را گران می‌یابند و این هزینه‌ها که بیشتر متعلق به کارکرد مادری زن است در کشورهای صنعتی به علت باروری کم به مراتب کمتر است.

فرضیات پژوهش

در این پژوهش فرض ما بر این است که بین متغیرهای پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان شاغل، رضایت شغلی زنان شاغل، ارزش‌گذاری شغلی توسط زنان، مشارکت اجتماعی زنان شاغل، دینداری زنان شاغل و سلامت روانی زنان شاغل (به عنوان متغیرهای مستقل پژوهش) و عزت نفس زنان (به عنوان متغیر وابسته پژوهش) رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

تعریف مفهومی متغیرهای پژوهش

- ۱- متغیر میزان رضایت شغلی: رضایت شغلی حالتی مطبوع، عاطفی و مثبت حاصل از ارزیابی شغل یا تجارب شغلی است. مفهومی دارای ابعاد، جنبه‌ها و عوامل گوناگون که باید مجموعه‌ی آنها را در نظر گرفت. از جمله‌ی این عوامل، می‌توان به صفات یک کارگر و کارمند، نوع کار، محیط کار و روابط انسانی کار اشاره نمود (شفیع آبادی، ۱۳۷۶: ۳).
- ۲- ارزش‌گذاری شغلی زنان: عقایدی که افراد یا گروه‌های انسانی درباره‌ی آنچه مطلوب، مناسب، خوب یا بد است، دارند. ارزش‌های مختلف نمایان‌گر جنبه‌های اساسی تنوعات در فرهنگ انسانی است (گیدنز، ۱۳۹۲: ۷۸۷).
- ۳- میزان مشارکت اجتماعی زنان: مشارکت به معنای به کارگرفتن منابع شخصی به منظور سهیم شدن در یک اقدام دسته جمعی می‌باشد (سفیری، ۱۳۸۸: ۱۳۰).
- ۴- سلامت روانی زنان شاغل: سلامت روانی عبارت است از قابلیت فرد در ایجاد ارتباط موزون و هماهنگ با دیگران و توانایی در تغییر و اصلاح محیط اجتماعی خویش و حل مناسب و منطقی تعارض هیجانی و تمایلات شخصی خود (همان: ۷۴).
- ۵- پایگاه اقتصادی-اجتماعی: به موقعیت اجتماعی و جایگاهی اطلاق می‌شود که فرد در گروه یا در مرتبه‌ی اجتماعی یک گروه در مقایسه با گروه‌های دیگر احراز می‌کند (وٹوقی، ۱۳۸۵: ۲۴۰).
- ۶- دینداری: به معنای داشتن اهتمام دینی، به نحوی که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد (فتحی، ۱۳۸۲: ۲۳).
- ۷- عزت نفس: عزت نفس می‌تواند به عنوان احساس یک فرد درباره شایستگی و ارزشمندی خود تعریف شود. شایستگی بر اساس تعریف‌هایی که به وسیله‌ی ویلیام سوان ارائه شده است عبارت است از: احساس عمومی فرد درباره لیاقت و توانایی خود. به بیان ساده، شایستگی عبارت است از داشتن اعتماد به نفسی که فرد عموماً قادر است با تکیه بر آن نتایج مورد انتظار را به دست آورد (همان: ۲۴).

روش پژوهش

در این پژوهش از روش پیمایشی استفاده شده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش زنان شاغل شهر کاشان هستند که بر اساس آمار ارائه شده از درگاه ملی آمار تعداد آنها برابر با ۲۶۸۴۵۱ بوده است. حجم نمونه‌ی پژوهش، با استفاده از فرمول کوکران، برابر با ۳۸۴ تعیین شده است. افراد نمونه‌ی پژوهش به صورت نمونه‌گیری طبقه‌ای و بر اساس تقسیم شهر به سه منطقه‌ی شغلی با درآمد بالا، درآمد متوسط و درآمد پایین، انتخاب شده و پرسش‌نامه‌های پژوهشی توسط آنها تکمیل شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش پرسش‌نامه‌ی محقق‌ساخته بوده است. در این پژوهش جهت سنجش روایی و پایایی پرسشنامه از پیش‌آزمون (با تعداد نمونه‌ی ۳۵ نفر) و سنجش اولیه‌ی ابزار پژوهش استفاده شد. در این زمینه ما از آلفای کرونباخ استفاده کردیم. مقادیر آلفای کرونباخ برای همه‌ی متغیرهای پژوهش بالای ۰/۷ بودند و این بدین معناست که گویه‌های استفاده شده برای سنجش متغیرهای پژوهش دارای اعتبار و قابلیت اعتماد بوده‌اند.

یافته‌های پژوهش

مشخصات عمومی پاسخگویان

از لحاظ سن ۹۲ نفر در سن ۱۸-۲۲ ساله (۰/۲۶/۳)، ۱۰۰ نفر در سن ۲۲-۲۶ ساله (۰/۲۸/۶)، ۲۳ نفر در سن ۲۶-۳۰ ساله (۰/۶/۶)، ۶۵ نفر در سن ۳۰-۳۴ ساله (۰/۱۸/۶)، ۲۶ نفر در سن ۳۴-۳۸ ساله (۰/۷/۴)، ۲۱ نفر در سن ۳۸-۴۲ ساله (۰/۶/۰)، ۸ نفر در سن ۴۲-۴۶ ساله (۰/۲/۳)، ۱۳ نفر بالای ۴۶-۵۰ ساله (۰/۳/۷) و ۲ نفر نیز اظهار نشده (۰/۰/۶) قرار دارند. وضعیت تأهل ۱۷۷ نفر (۰/۵۰/۶) متأهل، ۱۶۱ نفر (۰/۴۶/۰) مجرد و ۱۲ نفر اظهار نشده (۰/۳/۴) می‌باشند. از لحاظ تعداد فرزند، ۲۰۲ نفر (۰/۵۷/۷) بدون فرزند، ۱۳۶ نفر (۰/۳۸/۹) با یک فرزند، ۷ نفر (۰/۲/۰) با دو فرزند، ۵ نفر (۰/۱/۴) با سه فرزند می‌باشند. از لحاظ مذهب ۳۲۲ نفر (۰/۹۲) مسلمان، ۱۹ نفر (۰/۵/۴) غیرمسلمان و ۹ نفر (۰/۲/۶) اظهار نشده وجود دارد. به لحاظ مقطع تحصیلی ۲۰ نفر (۰/۵/۷) بدون سواد، ۵۰ نفر (۰/۱۴/۳) ابتدایی، ۸۱ نفر (۰/۲۳/۱) راهنمایی، ۱۲۵ نفر (۰/۳۵/۷) دیپلم، ۳۵ نفر (۰/۱۰/۰) فوق دیپلم، ۳۱ نفر (۰/۸/۹) لیسانس و ۸ نفر (۰/۲/۳) فوق لیسانس هستند. از نظر وضعیت شغلی، افراد کارمند تعداد ۱۱۷ نفر (۰/۳۳/۴)، آرایشگر تعداد ۴۵ نفر (۰/۱۲/۹)، خیاط تعداد ۶۰ نفر (۰/۱۷/۱)، فروشنده تعداد ۷ نفر (۰/۲/۰) و شغل آزاد تعداد ۹۳ نفر (۰/۲۶/۶) را به خود اختصاص داده‌اند و تعداد ۲۸ نفر (۰/۸/۰) شغل خود را بیان نکرده‌اند. از نظر وضعیت درآمد، افرادی که دارای درآمد کمتر از ۲۰۰ هزار تومان تعداد ۳۴ نفر (۰/۹/۷)، ۲۰۰-۴۰۰ هزار تومان تعداد ۶۹ نفر (۰/۱۹/۷)، ۴۰۰-۶۰۰ هزار تومان تعداد ۸۹ نفر (۰/۲۵/۴)، ۶۰۰-۸۰۰ هزار تومان تعداد ۶۸ نفر (۰/۱۹/۴)، بیشتر از ۸۰۰ هزار تومان تعداد ۵۱ نفر (۰/۱۴/۶) را به خود اختصاص داده‌اند و تعداد ۳۹ نفر (۰/۱۱/۱) میزان درآمد خود را بیان نکرده‌اند.

از نظر تحصیلات همسر، بیشترین تعداد نفرات را افرادی تشکیل می‌دهند که سطح تحصیلات همسر آنان دیپلم می‌باشد، تعداد آنها برابر با ۱۰۳ نفر (۰/۲۹/۴) می‌باشد و کمترین تعداد، افرادی هستند که سطح تحصیلات همسر آنها فوق دیپلم می‌باشد، تعداد آنها برابر با ۵ نفر (۰/۱/۴) می‌باشد. از لحاظ تحصیلات پدر، بیشترین تعداد نفرات را افرادی تشکیل می‌دهند که سطح تحصیلات پدر آنان دیپلم می‌باشد، تعداد آنها برابر با ۱۲۸ نفر (۰/۳۶/۶) می‌باشد و کمترین تعداد را افرادی تشکیل می‌دهند که سطح تحصیلات پدر آنها فوق لیسانس می‌باشد، تعداد آنها برابر با ۹ نفر (۰/۲/۶) می‌باشد. از لحاظ تحصیلات مادر، بیشترین

تعداد نفرات را افرادی تشکیل می‌دهند که سطح تحصیلات مادر آنان دیپلم می‌باشد، تعداد آنها برابر با ۹۹ نفر (۲۸/۳٪) می‌باشد و کمترین تعداد را افرادی تشکیل می‌دهند که سطح تحصیلات مادر آنها فوق‌دیپلم می‌باشد، تعداد آنها برابر با ۳ نفر (۰/۹٪) می‌باشد. از نظر متغیر وضعیت شغلی پدر، افراد فرهنگی تعداد ۱۵ نفر (۴/۳٪)، کارمند تعداد ۵۲ نفر (۱۴/۹٪)، شغل آزاد تعداد ۱۴۱ نفر (۴۰/۳٪)، مکانیک تعداد ۶ نفر (۱/۷٪)، راننده تعداد ۳۲ نفر (۹/۱٪)، کشاورز تعداد ۲۶ نفر (۷/۴٪)، حسابدار تعداد ۷ نفر (۲/۰٪)، مهندس تعداد ۳ نفر (۰/۹٪)، بازنشسته تعداد ۶۳ نفر (۱۸/۰٪) و بیکار تعداد ۵ نفر (۱/۴٪) را به خود اختصاص داده‌اند. از نظر متغیر وضعیت شغلی مادر، افراد فرهنگی تعداد ۸ نفر (۲/۳٪)، شغل آزاد تعداد ۱۵ نفر (۴/۳٪)، قالیباف تعداد ۷ نفر (۲/۰٪)، خانه‌دار تعداد ۳۱۷ نفر (۹۰/۶٪) و بازنشسته تعداد ۳ نفر (۰/۹٪) را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول ۱-۱: شاخص‌های اصلی پژوهش و گویه‌های شاخص‌ها

شاخص‌های پژوهش	گویه‌های شاخص‌ها
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	۱. تحصیلات پدر؛ ۲. تحصیلات مادر؛ ۳. درآمد ماهیانه‌ی پدر؛ ۴. درآمد ماهیانه‌ی مادر؛ ۵. وضعیت شغلی پدر؛ ۶. وضعیت شغلی مادر.
رضایت شغلی (آلفای کرونباخ: ۰/۸۸۸)	۱. از کار لذت می‌برم؛ ۲. احساس می‌کنم شغل باارزشی دارم؛ ۳. در مقایسه با کار و فعالیتم حقوق و مزایایم کافی نیست؛ ۴. همکارانم صادق و مورد اعتماد هستند؛ ۵. امکان فرصت و ترقی در شغل فعلی برایم فراهم هست؛ ۶. شغلم خیلی خسته‌کننده است؛ ۷. اگر به جای شغل فعلی شغل دیگری اختیار می‌کردم، راه پیشرفت و ترقی‌ام هموارتر بود؛ ۸. اکثر اوقات از سادگی و یکنواختی شغلم بیزار هستم؛ ۹. شغلم باعث کسب مهارت‌ها و تجارب تازه‌ای می‌شود؛ ۱۰. اکثر اوقات از مشاهده‌ی نتیجه‌ی کارم احساس خشنودی می‌کنم؛ ۱۱. در برنامه‌ریزی روزانه و هفتگی کارم اختیار کافی دارم؛ ۱۲. شغلم به گونه‌ای است که سبب بروز و ظهور خلاقیت من می‌شود؛ ۱۳. نسبت به ثبات و امنیت شغلی‌ام خوش‌بین هستم؛ ۱۴. احساس می‌کنم تحصیلاتم فراتر از کاری است که انجام می‌دهم؛ ۱۵. کارم با تجربه و توانایی‌هایم تناسب دارد.
مشارکت اجتماعی (آلفای کرونباخ: ۰/۷۸۴)	۱. من علاقه‌ی زیادی برقراری ارتباط با دیگران دارم؛ ۲. من علاقه‌ی زیادی به انجام کارهای جمعی و مشترک دارم؛ ۳. من علاقه‌ی زیادی به پیشرفت در زمینه‌ی شغلی یا تحصیلی دارم؛ ۴. مشارکت در کارهای جمعی را باعث بالا رفتن موفقیت خود می‌دانم؛ ۵. در مراسم مذهبی، مثل مراسم دعا و روزه، شرکت می‌کنم؛ ۶. علاقه‌ی زیادی به ارتباط با خویشاوندان خودم دارم؛ ۷. علاقه‌ی زیادی به ارتباط با خویشاوندان همسرم دارم؛ ۸. علاقه‌ی زیادی به ارتباط با همسایگانم دارم؛ ۹. برای پیشرفت خود در زمینه‌های مختلف علاقه به شرکت در فعالیت‌های جمعی دارم؛ ۱۰. معتقدم که مشارکت من در فعالیت‌های اجتماعی به پیشرفت کشورم کمک می‌کند؛ ۱۱. معتقدم که هم می‌توانم به امو خان‌ام برسم و هم در جامعه مشارکت داشته باشم؛ ۱۲. در کنار تربیت و بزرگ کردن فرزندانم می‌توانم در بیرون از خانه هم فعالیت داشته باشم؛ ۱۳. بیشتر به دنبال کارها و امور شخصی خود هستم و دنبال در دسر نمی‌گردم؛ ۱۴. از زندگی کردن در جمع دیگران لذت می‌برم.

جدول ۲-۱: شاخص‌های اصلی پژوهش و گویه‌های شاخص‌ها

گویه‌های شاخص‌ها	شاخص‌های پژوهش
<p>۱. در زندگی غم و اندوه دست بردار من نیست؛ ۲. احساس می‌کنم آینده‌ی امید بخشی در انتظار من نیست؛ ۳. به زندگی گذشته‌ام که نگاه می‌کنم، هر چه می‌بینم شکست و ناکامی است؛ ۴. از هر چیز و از هر کسی ناراضی هستم؛ ۵. گاهی از اوقات در زندگی‌ام احساس تقصیر می‌کنم؛ ۶. احساس می‌کنم به خاطر کارهایی که در زندگی انجام می‌دهم مجازات می‌شوم؛ ۷. بیش‌تر مواقع از خودم راضی هستم؛ ۸. همیشه خودم را به خاطر خطاهایم سرزنش می‌کنم؛ ۹. فکر خودکشی به سرم زده است، اما تا به حال اقدامی انجام نداده‌ام؛ ۱۰. قبلاً گریه می‌کردم، اما حالا با آن که دلم می‌خواهد ولی نمی‌توانم گریه کنم؛ ۱۱. نسبت به گذشته کم حوصله‌تر شده‌ام؛ ۱۲. به نسبت گذشته کم‌تر از مردم خوشم می‌آید؛ ۱۳. می‌توانم مانند گذشته تصمیم‌گیری کنم؛ ۱۴. آن قدر نگران سلامتی خود هستم که دستم به هیچ کاری نمی‌رود؛ ۱۵. همیشه نگران آینده‌ام هستم؛ ۱۶. انجام هر کاری مرا خسته می‌کند؛ ۱۷. اشتباهی من نسبت به گذشته کم شده است.</p>	<p>سلامت روانی (آلفای کرونباخ: ۰/۸۰۳)</p>
<p>۱. من با اشتغال احساس امنیت خاطر برای دوران بازنشستگی دارم؛ ۲. از این‌که در جمع کار می‌کنم احساس لذت می‌کنم؛ ۳. شغل من در اجتماع دارای ارج و منزلت است؛ ۴. از این‌که کار من فرصتی است برای دور شدن از مشکلات داخل خانه راضی هستم؛ ۵. از این‌که کار می‌کنم احساس می‌کنم در خانواده دارای احترام هستم؛ ۶. کار کردن من کمکی به مخارج مالی خانواده است؛ ۷. از این‌که کار من برای جامعه لازم است احساس غرور می‌کنم؛ ۸. از این‌که کار می‌کنم، احساس می‌کنم در جهت رضای الهی قدم برداشته‌ام؛ ۹. من با اشتغال احساس استقلال از همسر و اعضای خانواده‌ام را دارم؛ ۱۰. شغلم به من احساس مفید بودن در جامعه می‌بخشد.</p>	<p>ارزشگذاری شغلی (آلفای کرونباخ: ۰/۷۸۶)</p>
<p>۱. خواندن نماز؛ ۲. خواندن قرآن؛ ۳. گرفتن روزه؛ ۴. رفتن به حج، در صورت استطاعت؛ ۵. امر به معروف و نهی از منکر؛ ۶. رعایت حقوق دیگران؛ ۷. پرداخت خمس؛ ۸. پرداخت زکات؛ ۹. شرکت در مراسم عزاداری، مثل مراسم تاسوعا و عاشورا؛ ۱۰. شرکت در جشن‌های مذهبی، مثل جشن‌های مولودی؛ ۱۱. شرکت در نمازهای جمعه یا جماعت؛ ۱۲. شرکت در مراسم ماه رمضان، مثل مراسم ختم قرآن.</p>	<p>دینداری (آلفای کرونباخ: ۰/۷۳۳)</p>
<p>۱. احساس می‌کنم شخص با ارزشی هستم؛ ۲. همیشه باید کسی به من بگوید که باید چه کار کنم؛ ۳. زمانی که تصمیم می‌گیرم به ندرت آن را عوض می‌کنم؛ ۴. وقتی تصمیم به اجرای برنامه‌ای می‌گیرم اطمینان دارم که از عهده‌ی آن برمی‌آیم؛ ۵. دوستانم به نظر من اهمیت می‌دهند؛ ۶. اطرافیانم انتظاراتی بیش از حد توان از من دارند؛ ۷. من از نظر مردم آدم قابل اعتمادی هستم؛ ۸. من خیلی به نقاط قوتم تکیه دارم؛ ۹. من توانایی این را دارم که به هر چه می‌خواهم برسم؛ ۱۰. من همیشه توانسته‌ام در حل مسائل و مشکلات بهترین تصمیم را بگیرم و به موقع عمل کنم؛ ۱۱. در بحث‌ها فقط زمانی صحبت می‌کنم که از صحت گفته‌ی خودم اطمینان داشته باشم؛ ۱۲. من احساس خوبی در مورد خودم دارم؛ ۱۳. بسیاری از کارهایی که انجام می‌دهم غالباً اشتباه از آب درمی‌آیند؛ ۱۴. در زندگی‌ام کارهای مهمی کرده‌ام که به آن‌ها افتخار می‌کنم؛ ۱۵. بیش‌تر مردم نظر و عقیده درستی در مورد من ندارند؛ ۱۶. کسی را ندارم که بتوانم مسائل شخصی‌ام را با او در میان گذارم؛ ۱۷. بعضی از اوقات احساس می‌کنم هیچ کاری را نمی‌توانم به خوبی انجام دهم.</p>	<p>عزت نفس (آلفای کرونباخ: ۰/۷۲۵)</p>

توصیف متغیرهای پژوهش: جدول‌های یک بعدی

جدول ۲: فراوانی و درصد فراوانی متغیرهای پایگاه اقتصادی - اجتماعی، رضایت شغلی، مشارکت اجتماعی و سلامت روانی

سلامت روانی		مشارکت اجتماعی		رضایت شغلی		پایگاه اقتصادی - اجتماعی		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	مقادیر
۶٪	۲۱	۶۳٪	۲۲	۷۱٪	۲۵	۲۹٪	۱۰۲	پایین
۴۶٪	۱۶۳	۴۶٪	۱۶۳	۳۴٪	۱۲۱	۵۸٪	۲۰۴	متوسط
۴۷٪	۱۶۶	۴۷٪	۱۶۵	۵۸٪	۲۰۴	۱۲٪	۴۴	بالا
۱۰۰٪	۳۵۰	۱۰۰٪	۳۵۰	۱۰۰٪	۳۵۰	۱۰۰٪	۳۵۰	جمع

جدول بالا نشان می‌دهد که: ۲۰۴ نفر (۵۸٪) از پاسخگویان به پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط، ۱۰۲ نفر (۲۹٪) به سطح پایین و ۴۴ نفر (۱۲٪) به سطح بالا تعلق دارند؛ از نظر میزان رضایت شغلی، ۲۰۴ نفر (۵۸٪) در سطح بالا، ۱۲۱ نفر (۳۴٪) در سطح متوسط و ۲۵ نفر (۷٪) در سطح پایین قرار دارند؛ از نظر میزان مشارکت اجتماعی، ۱۶۵ نفر (۴۷٪) در سطح بالا، ۱۶۳ نفر (۴۶٪) در سطح متوسط و ۲۲ نفر (۶٪) در سطح پایین قرار دارند؛ از نظر میزان سلامت روانی ۱۶۶ نفر (۴۷٪) در سطح بالا، ۱۶۳ نفر (۴۶٪) در سطح متوسط و ۲۱ نفر (۶٪) در سطح پایین قرار دارند.

جدول ۳: فراوانی و درصد فراوانی متغیرهای ارزشگذاری شغلی، دینداری و عزت نفس

عزت نفس		دینداری		ارزشگذاری شغلی		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	مقادیر
۸٪	۲۹	۷٪	۲۶	۷٪	۲۶	پایین
۳۵٪	۱۲۴	۳۱٪	۱۱۰	۳۸٪	۱۳۳	متوسط
۵۶٪	۱۹۷	۶۱٪	۲۱۴	۵۴٪	۱۹۱	بالا
۱۰۰٪	۳۵۰	۱۰۰٪	۳۵۰	۱۰۰٪	۳۵۰	جمع

جدول بالا نشان می‌دهد که: از نظر میزان ارزشگذاری شغلی، ۱۹۱ نفر (۵۴٪) در سطح بالا، ۱۳۳ نفر (۳۸٪) در سطح متوسط و ۲۶ نفر (۷٪) در سطح پایین قرار دارند؛ از نظر دینداری ۲۱۴ نفر (۶۱٪) در سطح بالا، ۱۱۰ نفر (۳۱٪) در سطح متوسط و ۲۶ نفر (۷٪) در سطح پایین قرار دارند؛ از نظر عزت نفس، ۱۹۷ نفر (۵۶٪) در سطح بالا، ۱۲۴ نفر (۳۵٪) در سطح متوسط و ۲۹ نفر (۸٪) در سطح پایین قرار دارند.

آزمون فرضیه‌های پژوهش

جدول ۴: نتایج آزمون‌های روابط میان متغیرهای پژوهش

نوع رابطه با متغیر اصلی در تحلیل مسیر	نتیجه نهایی آزمون	سطح معناداری همبستگی	ضریب همبستگی پیرسون	آزمون‌های آماری و نتایج آنها
داشتن رابطه معنادار	رابطه معنادار و مستقیم	۰/۰۰۰	۰/۷۸۹	انجام اعمال دینی / عزت نفس
داشتن رابطه معنادار	رابطه معنادار و مستقیم	۰/۰۰۰	۰/۵۰۱	میزان مشارکت اجتماعی / عزت نفس
داشتن رابطه معنادار	رابطه معنادار و مستقیم	۰/۰۰۰	۰/۲۲۵	ارزشگذاری شغلی / عزت نفس
داشتن رابطه معنادار	رابطه معنادار و مستقیم	۰/۰۰۰	۰/۲۱۳	میزان سلامت روانی / عزت نفس
داشتن رابطه معنادار	رابطه معنادار و مستقیم	۰/۰۱۱	۰/۱۳۶	میزان رضایت شغلی / عزت نفس
نداشتن رابطه معنادار	عدم رابطه معنادار	۰/۷۳۳	-۰/۰۱۸	پایگاه اقتصادی-اجتماعی / عزت نفس

جدول بالا نشان می‌دهد که بین متغیر *پایگاه اقتصادی-اجتماعی* (به عنوان متغیرهای مستقل پژوهش) با *عزت نفس* (به عنوان متغیر وابسته‌ی پژوهش) رابطه معنادار وجود ندارد. اما مقدار همبستگی رابطه *میزان رضایت شغلی*، *میزان مشارکت اجتماعی*، *میزان سلامت روانی*، *ارزشگذاری-شغلی* و *انجام اعمال دینی* با *عزت نفس* نشان می‌دهند که لحاظ آماری رابطه این متغیرها معنادار است.

تحلیل چند متغیره و تحلیل مسیر

جدول ۵: رگرسیون چند متغیره پیش بینی عزت نفس زنان شاغل به روش گام به گام

ردیف	متغیر	R	R ^۲	F	Sig
گام اول	دینداری	۰/۷۸۹	۰/۶۲۲	۵۷۳/۱۲	۰/۰۰۰
گام دوم	مشارکت اجتماعی	۰/۸۲۳	۰/۶۷۷	۳۶۳/۳۸	۰/۰۰۰
گام سوم	سلامت روانی	۰/۸۸۸	۰/۷۸۸	۴۲۸/۰۷	۰/۰۰۰

جدول ۶: ضرایب رگرسیون استاندارد و غیر استاندارد

متغیر پیش بین	Beta	T	Sig
دینداری	۰/۸۵۲	۲۴/۴۵	۰/۰۰۰
مشارکت اجتماعی	۰/۸۵۱	۱۶/۴۰	۰/۰۰۰
سلامت روانی	-۰/۴۹۳	-۱۳/۴۴	۰/۰۰۰
R ^۲ = ۰/۷۸۸		R = ۰/۸۸۸	

تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد مدل ما توانسته است تا سه گام پیش رود و توانسته ۰/۷۸۸٪ از واریانس متغیر وابسته را پیش بینی کند، که این مطلب را R^2 در مرحله سوم به ما نشان می‌دهد.

جدول ۷: متغیر خارج از معادله رگرسیون

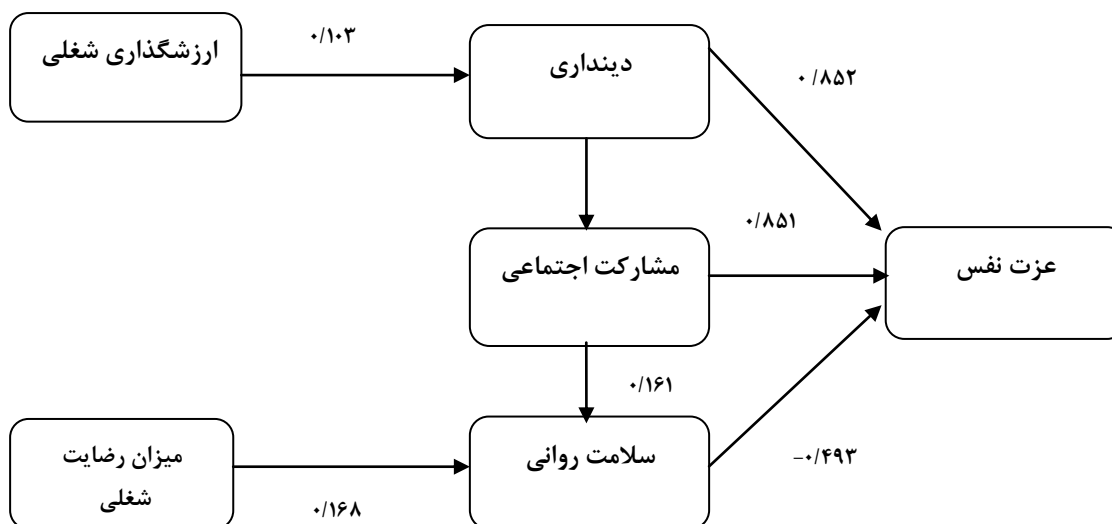
Sig (T)	T	همبستگی	متغیرهای خارج از معادله
۰/۹۰۹	۰/۱۱۵	۰/۰۰۶	رضایت شغلی
۰/۳۶۱	۰/۹۱۵	۰/۰۴۹	ارزشگذاری شغلی

تحلیل مسیر یکی از روش های پیشرفته آماری است که نشان دهنده چگونگی تأثیرات علی متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته و هم چنین تأثیر متغیرهای مستقل بر یکدیگر است. این روش هم میزان تأثیر مستقیم متغیرهای مستقل و هم تأثیر غیرمستقیم آنها بر متغیر وابسته را از طریق ضرایب مسیر نشان می دهد. ضرایب مسیر همان بتاها یا ضرایب استاندارد شده رگرسیون هستند که میزان تأثیر خالص هر متغیر مستقل بر متغیر وابسته را نشان می دهند.

جدول ۸: محاسبه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

متغیر	تأثیر مستقیم	تأثیر غیرمستقیم	تأثیر کل
دینداری	۰/۸۵۲	۰/۱۰۵	۰/۹۵۷
مشارکت اجتماعی	۰/۸۵۱	۰/۰۹۸	۰/۹۴۹
سلامت روانی	-۰/۴۹۳	۰/۱۸۹	۰/۳۵۲

جدول بالا نشان دهنده تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته می باشد. با توجه به نتایج به دست آمده از جدول فوق، متغیر دینداری، بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته داشته است، و بعد از آن به ترتیب متغیرهای مشارکت اجتماعی و سلامت روانی بیشترین میزان تأثیرات را داشته اند. و متغیر رضایت شغلی، هیچگونه تأثیری بر متغیر وابسته نداشته است، نه به صورت مستقیم و نه به صورت غیرمستقیم.



مدل مسیر تأثیر اشتغال بر عزت نفس زنان

نتیجه‌گیری پژوهش

امروزه شاغل بودن زنان یکی از مسائلی است که در اجتماع مطرح و زنان به علل گوناگون به کار روی می‌آورند و حتی مجبور گشته‌اند که علاوه بر مسئولیت‌های خود در خانه و تربیت فرزندان، مسئولیت‌های اجتماعی را نیز پذیرا گردند، به همین دلیل ما با قشری جدید به عنوان زنان شاغل رو به رو می‌شویم. افرادی که در دو فضای مهم یعنی جامعه و خانواده مشغول خدمت و انجام وظیفه می‌باشند. آنها می‌خواهند نقش تازه‌ایی در جامعه داشته باشند به این دلیل که کلیشه غالب در جامعه برای زنان نقش همسری و مادری است. در گذشته زنان، غالباً نقش مادر و همسر را به عهده داشتند و به انجام امور خانه نیز می‌پرداختند. اگر هم در اموری مانند کشاورزی و دامداری و امثال آن شرکت داشتند، دامنه چنین مشارکت‌هایی در حدی بسیار محدود و منحصر به تأمین نیازهای خانواده بود اما با تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی و پیچیده‌تر شدن تقسیم کار، امروزه زنان علاوه بر ایفای نقش‌های فوق، پذیرای مسئولیت‌های عمده‌تر نظیر اشتغال در بیرون از خانه می‌باشند. آنچه که مسلم است، زنان نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند و کاملاً طبیعی است که زنان نیز مانند مردان بخواهند نقش مهم و تأثیرگذاری در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی ایفا کنند. البته در مورد اشتغال زنان و تأثیر آن بر خانه و خانواده و تربیت فرزندان نظرات مختلف و حتی متناقضی وجود دارد و حتی سوگیری‌ها و دیدگاه‌های منفی نیز شکل گرفته است که نیازمند بررسی و تحقیقات بیشتر می‌باشد. مهمترین دگرگونی در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، جدایی محل کار و زندگی بوده است. در اثر این جدایی مکانی، زنان نقش جدیدی، یعنی نقش زن (متاهل - شاغل) را پیدا کرده‌اند. تغییر موقعیت زن‌ها در خانواده به این نقش جدید وابسته است. در صورتی که کار زنان خود پدیده جدیدی نیست، اما در قرن بیستم شکل خاصی به خود گرفته است. امروزه مشارکت روزافزون زنان در بیرون از خانه باعث تقویت حس اعتماد به نفس و استقلال و افزایش قدرت تصمیم‌گیری، و برخورد مناسب با رویدادها و حوادث زندگی گردیده و اثر مطلوبی در روابط خانوادگی بر جای گذاشته است. به طور کلی باید گفت هر چه زنان بیشتر وارد عرصه اجتماعی شوند، به همان نسبت از بحران هویت فردی و اجتماعی، افسردگی و انزوایی در این قشر عظیم کاسته خواهد شد. هم اکنون در کشور ما صدها هزار شغل به تصرف بانوان درآمده است، و آمار دختران و پسران تحصیل کرده‌ای که به دنبال شغل و کار هستند، رشد فزاینده‌ای به خود گرفته است و از آنجا که دختران، به حقوق و دستمزد ناچیزی قناعت می‌کنند و مطیع‌تر و فرمانبردارتر از مردان هستند، از شانس بیشتری برای اشتغال به کار برخوردارند. از سوی دیگر درصد ورودی‌های دختران به دانشگاه‌ها بیشتر از پسران شده است و دختران می‌توانند تقریباً در تمام رشته‌های تحصیلی شرکت کنند.

پس با این وجود مسأله اشتغال زنان پدیده‌ای است که جامعه ما نیز با آن مواجه شده است و هر روز بر تعداد زنانی که تمایل به اشتغال در بیرون از منزل دارند افزوده می‌شود. کار زنان جنبه‌های مختلف زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اشتغال زنان با مسائلی، چون درگیری‌های روانی میان زن و مرد مواجه گردیده است. از این رو انجام تحقیق‌های متعدد در زمینه پیامد اشتغال زنان بر روابط درون خانواده و همچنین تأثیر آن بر وضعیت روحی زنان ضروری است. به همین دلیل این تحقیق به دنبال بررسی تأثیر اشتغال بر عزت نفس زنان می‌باشد و کار خود را محدود به زنان شاغل شهر کاشان قرار داده‌ایم.

به طور کلی، آزمون رابطه بین متغیرهای پژوهش نشان داد که بین *پایگاه اقتصادی - اجتماعی* (به عنوان متغیرهای مستقل پژوهش) و *عزت نفس* (به عنوان متغیر وابسته پژوهش) رابطه معنادار وجود ندارد. اما مقدار همبستگی رابطه بین *میزان رضایت شغلی، میزان مشارکت اجتماعی، میزان سلامت روانی، ارزشگذاری شغلی و دینداری* با *عزت نفس* نشان می‌دهند به لحاظ آماری رابطه این متغیرها معنادار است. تحلیل رگرسیونی نیز نشان داد که متغیر *رضایت شغلی و ارزشگذاری شغلی* از معادله خارج شده و بیشترین تاثیر را به ترتیب متغیرهای *دینداری و مشارکت اجتماعی* بر *عزت نفس* زنان داشته‌اند. از این رو، لازم است در سیاست‌گذاری‌های مربوط به اشتغال و *عزت نفس* زنان تقویت این گونه متغیرهای اجتماعی مورد نظر کارگزاران اجتماعی باشد.

منابع

- اعزازی، شهلا، ۱۳۷۶، *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- احمدنیا، شیرین، ۱۳۸۲، *مسائل اجتماعی ایران*، تهران، تهران، نشر نقش جهان.
- سفیری، خدیجه، ۱۳۸۸، *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*، تهران، انتشارات تبیان.
- شاتو، ژان، ۱۳۸۹، *مربیان بزرگ*، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شفیع آبادی، عبدالله، ۱۳۷۶، *راهنمایی و مشاوره شغلی و حرفه‌ای*، تهران، انتشارات رشد.
- شفیع آبادی، عبدالله؛ ناصری، غلامرضا، ۱۳۷۷، *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی*، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- شجاعی، زهرا؛ فلیجی، نعمت، ۱۳۸۰، *توسعه و تعدد نقش‌ها*، تهران، انتشارات برگ زیتون.
- فتحی‌آشتیانی، علی، ۱۳۸۳، *ضرورت بررسی سطح سلامت روانی در گزینش نیروی انسانی در سپاه*، فصلنامه *طب نظامی*، سال ۶، شماره ۲.
- عبدلی، بهروز، ۱۳۸۶، *مبانی روانی و اجتماعی تربیت بدنی و ورزش*، تهران، انتشارات بامداد کتاب.
- کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۸۷، *آسیب‌شناسی تربیت اجتماعی*، تهران، انتشارات عابد.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۹۲، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- وثوقی، منصور؛ نیک خلق، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، انتشارات خردمند.

Investigating the effect of Employment on Self-Esteem of Working Women in Kashan

Assadollah Babaeifard

Associate Professor, Department of Social Sciences, University of Kashan
babaiefardm@gmail.com

Ehsan Sanatkar

Master of Cultural Studies, University of Kashan
e.sanatkar@chmail.ir

Zahra Sadat Razavi

Bachelor of Social Sciences Research

Elaheh Tanbakoukar

Bachelor of Social Sciences Research

Shokoufeh Shah Moradi

Bachelor of Social Sciences Research

Abstract

The present study investigated the effect of employment on self-esteem of working women in Kashan. In this study, the theories of Maslow, George Herbert Mead, Rogers, Smith and Kelly have been used as the theoretical framework of the research. In this research, the social survey method has been used. The statistical population of this study was all working women in Kashan, which according to the statistics provided by the National Statistics Portal, their number was equal to ۶۸۴۵۱. The sample size of the research, using the Cochran's formula, is equal to ۳۸۴. The results show that there is a significant relationship between job satisfaction, social participation, mental health, job valuation and religiosity with self-esteem at ۹۵% confidence levels. The only variable of socio-economic status was not related to the variable of self-esteem. Also, regression analysis showed that, among the variables included in the regression equation, the variables of religiosity, social participation and mental health were the most influential variables on the variable of self-esteem.

Keywords: Job Satisfaction, Social Participation, Mental Health, Job Valuation, Women's Self-Esteem.